

طبقه‌بی قرارگران شکل گرفته است

واکنش‌های طبقه‌های مختلف جامعه به مسائل
مختلف و تغییرات رفتاری آنان در گفت و گو با
محمد مهدی مجاهدی استاد دانشگاه

مرئضی گل پور

روزنامه نگار



علی ربیعی، سخنگوی دولت مسأله اصلاح قیمت بنزین را اتفاقی تاریخی توصیف کرد که بحث و گفت و گو درباره آن، حالا حلاله ادامه خواهد داشت. از این رومی توان گفت که دقت در این رویداد تاریخی زمانی می تواند جامع تر باشد که دربرگیرنده همه اجزا، جوانب و بخش های آن باشد و تنها به نفس تصمیم و گمانه های سیاسی محدود نشود. به عبارت دیگر، برخلاف بسیاری که به رأس قدرت و حاکمیت می نگرند و چرایی این اتفاق و پیامدهای آن را در حوزه سیاست جست و جومی کنند، باید به قاعده هرم جامعه هم توجه کرد. یعنی باید پرسید معترضان و کسانی که برای اعتراض به خیابان های ۱۲۸ استان کشور آمدند، که بودند، چه می خواستند و چه انگیزه های عمیق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان را به خیابان کشاند؟ محمد مهدی مجاهدی، مدرس نظریه سیاسی مقایسه ای، دیدگاه تازه ای در این باره دارد. او با تکیه بر مطالعات و پژوهش های دانشگاه های اروپا که صورت بندی جدیدی از قشر بندی ها و طبقات اجتماعی در قرن بیست و یک ارائه می دهند، معتقد است که معترضان آبان ماه و دی ماه در ایران، «بی قرارگران» بوده اند، گروهی در حوض زندگی و در پایین ترین لایه های اجتماعی قرار دارند که نه زندگی مناسبی دارند، نه آرمان و چشم اندازی برای بهبود زندگی. ایده بی قرارگران دکتر مجاهدی از این رومی می تواند مفید باشد که تصویر و تفسیر تازه ای از قشر بندی های اجتماعی در ایران به دست می دهد، تصویری که می تواند زمینه ساز فهم بهتر رویدادهای اعتراضی دو ساله اخیر در ایران باشد. این گفت و گو را بخوانید.

■ در مقاله ای با عنوان «بی قراری طبقه عمودی» که دو سال پیش منتشر شد، تلاش کردید خوانشی نواز رویدادهای اعتراضی جامعه ایران به دست بدهید. امروز هم به نظر می رسد می توان از این تعبیر برای تفسیر رویدادهای اعتراضی اخیر استفاده کرد. سؤال نخست برای ورود به بحث این است که اساساً چرا از چنین رویکردی صورت بندی نظری که بسیار بدیع و تازه است، برای تبیین این اعتراضات استفاده کردید؟

پیش از پاسخ به پرسش شما، توضیح این نکته ضروری است که من دیدگاه خود درباره اعتراض های اخیر را در قالب مقاله ای مجزا برای نشریه ای دیگر نوشته ام و آنچه اینجا خواهم گفت، بسط و توضیح بیشتری از آن چیزی است که در آنجا به آن اشاره کرده ام که البته احتمالاً هر دو به فاصله زمانی اندکی هم منتشر شود و احتمال دیگر اینکه بسیاری از مفاهیم این دو مطلب به هم نزدیک باشند.

پس از این مقدمه ضروری، باید اشاره کنم که به باور من، مفهوم «بی قراری طبقه عمودی» که مطابق اشاره شما، برای تحلیل و تعلیل حوادث دی ماه ۱۳۹۶ به کار بردم، همچنان می تواند برای فهم بی قراری های آبان ماه نیز مفید باشد و چه بسا به مثابه مقدمه ای برای چاره یابی نسبت به این رویدادها، ضروری هم باشد. به طور کلی مفهوم «بی قراری طبقه عمودی» ناظر بر رویکردهای نظری و تئوریک است که به تازگی در علوم اجتماعی (البته در غرب و مشخصاً بریتانیا) برای تحلیل و تعلیل طبقات اجتماعی و اعتراض ها و ناآرامی های اجتماعی آزموده شد. کانون اصلی این رویکردهای پژوهشی نوین، برپیش ها و ساز و کارهای «پریکریات» یا «بی قرارگران» است. معتقدم با تکیه بر مشاهدات و داده های ناظر بر اعتراضات اخیر (البته فعالان بررسی ها همه جانبه نیست)، می توان گفت ما هم در این اعتراضات شاهد به صحنه آمدن «طبقه بی قرارگران» که بخشی از «طبقه عمودی» است، هستیم که بر حسب مشاهدات اولیه، بدنه اصلی بی قراری های آبان ماه ۱۳۹۸ را تشکیل می دهند.

■ «طبقه عمودی» که شما بر آن تأکید می کنید، همان طور که اشاره کردید، مفهومی تازه است. اولاً منظور از این مفهوم چیست و مشخصاً چه ساخت طبقاتی گزارش می دهد، تفاوت آن با قشر بندی مرسوم اجتماعی در نظریه های جامعه شناسی چیست؟

ببینید! در قرن بیستم، همه گرایش های سیاسی و اجتماعی چپ و راست بر سر ساختار اجتماعی مطلوب اجماع داشتند و بر آن متفق القول بودند. این گرایش ها که چپ و راست را هم شامل می شد، عمده بدنه جامعه را درون مناسبات کارگری تعریف می کردند، آن هم با دولتی رفاهی که هدف گذاری این دولت، تأمین اشتغال و برخری مزایا برای کارگران بود. در چنین صورت بندی اجتماعی، هدف احزاب و جریان های

سیاسی و نیز تشکل های کارگری، چیزی فراتر از تأمین و تضمین کار «شرافتمندانه» نبود. به عبارت دیگر، در این رهیافت های نظری، ساخت طبقاتی جوامع پیچیدگی چندانی نداشت؛ کما اینکه یک بخش از همه مدل های قشر بندی اجتماعی را بورژوازی تشکیل می داد که شامل مدیران و متخصصان رسمی و کارمندان می شد و در مقابل آن، طبقه بزرگی به نام کارگر قرار داشت که ستون فقرات و حجم اصلی بدنه جامعه تلقی می شد. اما امروز ما شاهد تقسیم بندی های جدیدی هستیم که هم توان توضیح دهنده کی بیشتری یافته است و هم می تواند لایه بندی های گسترده تر و گروه های اجتماعی متنوع تری را باز نمایان کند یا درباره آنها توضیح بدهد.

■ بنابراین می شود این طور گفت که امروز این ساختارشناسی یا قشر بندی اجتماعی است که تغییر کرده است و مطابق آن، ما به یک صورت بندی مفهومی جدیدی نیاز داریم که به باور شما، «طبقه عمودی» همان صورت بندی است؟

دقیقاً، به این معنی که برخلاف تصویر ساده و البته مسلط قرن بیستمی درباره قشر بندی اجتماعی، امروز در یک نگر جهانی، ساختار طبقاتی ساز و کار والگویی به مراتب پیچیده تر دارد. به این معنی که دیگر نمی توان با طبقه بندی های ساده مألوف اقدار و گروه های اجتماعی در سه دسته طبقه بالا، متوسط و پایین، یا کارگر و بورژوا، همه پیچیدگی های جوامع امروز را توضیح داد، پیچیدگی هایی که اتفاقاً دارای خصلت یا همان طور که گفتم، دارای الگوی جهانی هم هستند و می توان شاخص ها و نمونه های آن را در جوامع مختلف جست و رویدادها را بر اساس آن تحلیل کرد.

■ نکته کانونی این قشر بندی چیست؟

این رویکرد یا رهیافت نظری جدید، یک نقطه کانونی دارد، به این معنی که در تحلیلی کارکردی و خصوصاً بر اساس قدر متوسط در آمد، سرمایه ارتباطی و سرمایه اجتماعی، هفت گروه را در ساختار فعلی نظام جهانی از یکدیگر تمیز می دهد که البته، نمی توان آنها را به معناهای و بری یا مارکسی، «طبقه» دانست. اما این گروه های طبقاتی، از نظر همه شاخصه های طبقاتی مانند روابط تولید، روابط توزیع، مناسبات با دولت و خود آگاهی طبقاتی از یکدیگر متمایز می شوند. به عبارت دیگر، این چهار شاخص، به کمک می کند تا این طبقات و این قشر بندی را توصیف کنیم.